

شانہا و مسوولیتہامی قرانی

حضرت خدیجہ کبریٰ

مادر حضرت اکبر

عَلَيْهَا
السَّلَامُ

سیرت نامہ خاتونِ اکبر (۱۸)

باصادقان

سایت رسمی جناب آقای غلامرضا صادقی فرد

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ

وبلاگ

« اعلام برنامه مناسبت های مذهبی
« انتشار محتوای ارائه شده در مناسبت های مختلف
« نگاهی دقیق و تازه به تاریخ اسلام
« بررسی اعتقادات شیعه و شبهات وارد شده

پرسش و پاسخ



فروشگاه



وبلاگ



پخش زنده





برای دریافت فایل‌های صوت،
متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شبها
می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ
صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنقَضَ
ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ *
وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾.

سوره شرح ۱/ تا ۸.



شب دوم محرم ۱۴۴۴



السلام عليك يا أبا عبد الله
وعلى الأرواح التي حلت بفنائك
السلام على الحسين
وعلى علي بن الحسين
وعلى أولاد الحسين
وعلى أصحاب الحسين

قال رسول الله ﷺ

ان لقتل الحسين (ع) حرارة في قلوب المؤمنين
لا تبرئ ابداً

كَذَبَ الْمَوْتُ **فَالْحُسَيْنُ** مُحَمَّدٌ

كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانَ تَجَدَّدَ

إِنَّ سَيْفَ **الْحُسَيْنِ** حَيًّا وَمَيِّتًا

يَحْسِمُ الْكُفْرَ مُغَمَّدًا وَمُجَرَّدَ



با احتیاط لاله‌ی ما را پیاده کن

عباس جان سه ساله‌ی ما را پیاده کن

با احتیاط بار حرم را زمین گذار

زانوبزن وقار حرم را زمین گذار

با احتیاط تا که نیفتد ستاره‌ای

می ترسم آن که گیر کند گوشواره‌ای

چشم مخدرات به سمت نگاه تو

دوشیزگان محترمه در پناه تو

با حوریان رفته به زیر نقاب ها

یک لحظه رو به رو نشدند آفتاب ها

این حوریان عزیز خدایند و بس، همین

این دختران کنیز خدایند و بس، همین

تو هستی و اهالی این خیمه راحتند

در زیر سایه ات همه در استراحتند

تو هستی و به روز حرم شب نمی رسد

چشم کسی به قامت زینب نمی رسد

علی اکبر لطیفیان

حضرت خدیجہ، وزیر ویرہ دارالپیغامبر رحمت

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا

عَنْكَ وَزَّرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ

الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى

رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾. سورہ شرح ۱ تا ۸.

بخشی از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در روزِ عرفه:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ نُوحٍ
نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَاوَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى،

بخشی از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در روزِ عرفه:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ
الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ، وَالْوِثَرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ
قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ
الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ
اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَائَهُ وَرُسُلَهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ

بخشی از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در روزِ عرفه:

وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي، وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَمُنْقَلِبِي إِلَى رَبِّي،
فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ وَعَلَى شَاهِدِكُمْ
وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَاتِمِ
النَّبِيِّينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَابْنَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَابْنَ قَائِدِ الْغُرِّ
الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَكَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ، وَأَنْتَ بَابُ
الْهُدَى، وَإِمَامُ التُّقَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَخَامِسُ
أَصْحَابِ الْكِسَاءِ،

بخشی از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در روزِ عرفه:

غَذَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ، وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَرُبِّيتَ فِي حِجْرِ
الْإِسْلَامِ، فَالْنَفْسُ غَيْرُ رَاضِيَةٍ بِفِرَاقِكَ، وَلَا شَاكَّةٌ فِي حَيَاتِكَ،
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيحَ
الْعَبْرَةِ السَّاكِبَةِ، وَقَرِينَ الْمُصِيبَةِ الرَّاتِبَةِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً
اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ، فَقَتِلَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَقْهُورًا،
وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَ مَوْتُورًا، وَأَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ
بِفَقْدِكَ مَهْجُورًا،

بخشی از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در روزِ عرفه:

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَدِّكَ وَأَبِيكَ، وَأُمِّكَ وَأَخِيكَ، وَعَلَى
الْأَيِّمَةِ مِنْ بَنِيكَ، وَعَلَى الْمُسْتَشْهِدِينَ مَعَكَ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ
الْمُحَافِينَ بِقَبْرِكَ، وَالشَّاهِدِينَ لِزُورِكَ، الْمُؤْمِنِينَ بِالْقَبُولِ عَلَى
دُعَاءِ شِيعَتِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ...».

حضرت خدیجہ، وزیر و پیرہ دار الی پیامبر رحمت

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ *

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ

ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا

فَرَغْتَ فَأَنْصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾. سورہ شرح ۱ تا ۸.

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۴: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي

أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾

«سوره شرح»

«سوره شرح» یا «الم نشرح» در مکه نازل شده است. در نظم مصحف، این سوره بعد از «سوره ضحی» قرار دارد. تعبیر این دو سوره به گونه‌ای است که آن دو را یک سوره دانسته‌اند. این مطلب، به حضرت امام صادق علیه السلام منتسب است که آن حضرت، در یک رکعت نماز، میان این دو سوره را جمع می‌کرد و شیخ طوسی اظهار کرده است که این دو سوره، نزد «آل محمد علیهم السلام» یک سوره بیش نیست.

عملکرد عظیم دو بزرگ آفرینش

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ
* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا
لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾.

سوره شرح ۱ تا ۸.

«لك» بیانگر امتیازی ویژه

آیه ﴿الْمَنْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ به ذکر «شرح صدر پیامبر رحمت» توسط خدای حکیم پرداخته است. این مطلب، بدون وجود «لك» در این آیه نیز قابل گزارش بود. با وجود این تعبیر خبر از آن داده شده است که: **خدای حکیم عمل «شرح صدر» را به خاطر خود پیامبر رحمت و برای خود او انجام داده است.**

«لک» بیانگر امتیازی ویژه

به همین صورت، «عنک» در ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ﴾
﴿وَزَّرَكَ﴾ و «لک» در ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ از
امتیازهای ویژه‌ای خبر می‌دهد که به
پیامبر رحمت اختصاص یافته است.

یسری همراه هر عسر فقط برای پیامبر رحمت

در این سوره، حتی دو آیه: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ نیز به پیامبر رحمت اختصاص دارد و این دو آیه، دو آیه‌ای است که به نظر می‌رسد امت مسلمان نیز در آن شریک باشند.

حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه در این سوره

آیات این سوره نیز همانند آیات «سوره ضحی» از فداکاریهای حضرت ابوطالب و نیز حضرت خدیجه خبرهایی عظیم می‌دهد. این خبرها به گونه‌ای است که اگر چنانچه این آیات نازل نشده بود، شاید تمام آنها را از صفحات تمام کتابها، حذف می‌کردند؛ اخباری که در کتابهای عامه، تنها سایه بسیار ضعیفی از این واقعیتها را گویاست.

اخبار ارتباط مولى امير مؤمنان با پيامبر رحمت

این آیات هم چنین از ارتباط مولای ما، مولى امير مؤمنان با پيامبر رحمت و نیز از ارتباط پيامبر رحمت با مولى امير مؤمنان در راه سخت رسالت، خبرهاي مى دهد كه به تعبیر عامیانه موهم لای درز آنها نمی رود.

بالاترین جایگاه آفرینش

«سوره شرح» از موهبتها و عطایای ویژه الهی به پیامبر رحمت خبر می‌دهد و او را در بالاترین جایگاه آفرینش و به گونه‌ای تعریف می‌کند که برای آن حد قابل تصویری وجود ندارد. این جایگاه به گونه‌ای است که خدای حکیم از آن این گونه تعبیر کرده است: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾. البته که برای بندگان خدا، جز تکرار این جملات و آن هم بدون فهم آنها، راه دیگری وجود ندارد.

از نسیب پیرانہ ماحورا (۱۸)

عکس کتب مہمی
مرور کے بر واژہ و زر در کتاب خدا

سلام اللہ ابدًا ما

واژه «وزر» بهانه‌ای برای جسارت

دانشمندان عامه از راه تبدیل واژه «وزر» به «ذنوب»، به «خطایا» و به «آثام»، به آلوده جلوه دادن خاتم پیامبران اقدام کرده‌اند و از آن جا که این آیات، در آغاز رسالت نازل شده، این بهانه نیز به دست افراد داده شده تا پیامبر رحمت را به عنوان فردی معرفی کنند که به جاهلیت و به ویژه به «شُرک جاهلیت» آلوده است.

باید البته توجه داشت که:

«وزر» در هیچ کاربردی به مفهوم
گناه به کار نمی رود، اگرچه
ممکن است برای تعبیر از گناه به
کاررفته باشد.

کاربرد تعبیر «ثقل» برای گناه

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ
خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ
إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ
وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾.

سوره عنكبوت/ ۱۲ و ۱۳.

«ثقل» به مفهوم «گناه»

با صراحت و روشنی هر چه تمامتر، «ثقل» در این آیه
برای «گناه» به کار رفته اما با توجه به همین
کاربرد نیز هیچ لغت شناس و هیچ مفسری
نمی‌تواند ادعا کند که «ثقل» به مفهوم «گناه»
است و ادعا نیز نکرده است.

توهم این که وزر برای گناه به کار رفته است

این در حالی است که با توهم این که
«وزر» در آیه‌ای از آیات کتاب خدا برای
«گناه» به کار رفته است، آن جسارتها را
روانه شخصیت خاتم پیامبران ساخته‌اند.

کاربرد «وزر» برای کار ثواب

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى * وَإِبْرَاهِيمَ
الَّذِي وَفَى * **أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى * وَأَنْ لَّيْسَ
لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى *
ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ***﴾

سوره نجم، ۳۶ تا ۴۱.

کاربرد «وزر» برای تعبیر از کار «ثواب» و «گناه»

مضارع ماده «وزر»، «يَزُرُ» می شود و به کار رفتن
تعبیر ﴿سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ در کتاب خدا، نشانه‌ای بر
این واقعیت است که این فعل برای تعبیر از
کار «ثواب» نیز به کار می رود، همان گونه که
برای تعبیر از «گناه» به کار می رود.

کاربرد «وزر» برای تعبیر از کار «ثواب» و «گناه»

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا
جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا
فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ

أَلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾

سوره انعام / ۳۱.

سلاح یکی از کاربرد های «وزر» در کتاب خدا

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا
أَخْتَمْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوِثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ
تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَٰكِن
لِّيَبْلُوا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن
يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾.

سوره محمد / ۴.

کاربرد «وزر» برای زیورهایی از جنس طلا

﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا... * قَالُوا
مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ
زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾

سوره طه، ۱۸۶ و ۱۸۷.

از تفسیرها ما خود را (۱۸)

عالمی
وزرے کہ بردوش پیامبر رحمت بود

سلام اللہ ابدًا ما

مفهوم «وزر»

بعضی از آیاتی که از واژه «وزر» مطرح شد، حکایت از آن دارد که «وزر» خود «حمل» و بار است و بعضی دیگر حکایت از آن دارد که «وزر»، به «ثقل حمل» و به «سنگینی بار» اطلاق می شود. در هر دو حالت، «وزر» به جنس بار و سنگینی باری اطلاق می شود که بر دوش نهاده می شود.

حمل یا ثقل حمل

در آیه: ﴿وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾، «وزر» از جنس خود «حمل» است و در آیه: ﴿حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ﴾، «وزر» از جنس «ثقل حمل» و سنگینی بار است.

یعنی

«وزر» آن جا که برای «حمل» به کار رفته،
حملی نیست که جرم فیزیکی شناخته شده
و قابل اندازه گیری داشته باشد البته جرمی
که برای ما قابل اندازه گیری باشد.

درس مهمی از آیات همین سوره

«وزری» که بر اساس آیه: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ

وِزْرَكَ﴾ از دوش پیامبر رحمت برداشته

شده است، «وزر» ناشی از مسؤولیت

رسالت بود که بسیار سنگین است.

همین آیات و توالی آنها حکایت از آن دارد که:

خدای حکیم با عبارت: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾، بار
این مسؤولیت را از دوش پیامبر رحمت برداشت
بلکه سنگینی این بار را از دوش او برداشت؛
سنگینی باری که می رفت تا کمر آن حضرت را
بشکند.

«وزر» سنگینی بار «مسئولیت»

در یکی از آیاتی که در آغاز رسالت بر پیامبر رحمت نازل شده خدای حکیم به پیامبرش خبر از آن داده است که «قول ثقیلی» را بر او القامی کند و این به آن مفهوم است که مقصود از «وزر» در ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾، خود «مسئولیت» نیست بلکه مقصود از آن، سنگینی این بار است: ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (سوره مزمل، ۵).

تحمل بسیار بالای خاتم پیامبران

آیه: ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ که در ادامه آیه:

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ آمده است، علاوه بر آن که

از عظمت و سنگینی بار این مسئولیت خبری روشن

می دهد، از تحمل بسیار بالای خاتم پیامبران نیز

خبر می دهد.

از خبر پیرامون ما خورا (۱۸)

علی‌اکبر حسینی
وضع وزیر از راه **حسین** وزیر

سلام الله ابدًا ما

حالاتهای محتمل «وضع وزر»

۱. خدا «وزر» پیامبر رحمت را به کلی از میان برده است.
۲. خدا «وزر» آن حضرت را از دوش او برداشته و آن را بر زمین نهاده است.
۳. فرد دیگری خودش «وزر» آن حضرت را بردوش کشیده است.
۴. خدا «وزر» آن حضرت را بردوش فرد دیگری نهاده است.

نباید فراموش شود

«وزر حاضر بردوش پیامبر رحمت»، «وزر»ی است که از رسالت او ناشی می‌شود و به همین جهت، هیچ یک از حالت‌های اول تا سوم نمی‌تواند صحیح باشد و یعنی تنها حالت صحیح، حالت چهارم و یعنی حالتی است که خدا «وزر» آن حضرت را بردوش فرد دیگری نهاده است.

مسئولیت از دوش پیامبر خدا برداشته نشده است

وجود آیات: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾
در میان آیات «سوره شرح» و در کنار آیه‌ای مانند: ﴿إِنَّا
سَأَلْنَاكَ عَلَىٰ قَوْلٍ ثَقِيلًا﴾ و نیز در کنار آیه‌ای مانند:
﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ و نیز در کنار اصل نزول تمام
آیات قرآن، حکایت از آن دارد که: **خدا هرگز مسئولیت**
را از دوش پیامبر رحمت برداشته است.

وضع وزر از راه شرح صدر و جعل وزیر

این آیات، به خوبی نشان می‌دهد، خدا نه تنها مسؤلیت را از دوش آن حضرت برنداشته حتی آن را تقلیل نیز نداده بلکه از راه «شرح صدر»، تحمل او را بالاتر برده و از راه «وضع وزر»، نصیر و ناصری را در کنار او قرار داده است تا آن که آن حضرت زیر این بار، قد خم نکند.

«وازر» فردی است که «وزر» را به دوش می‌کشد

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ
فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا
كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾

سوره اسراء، ۱۵.

«وزیر» صفت مشبهه «وازر»

«وزیر» صفت مشبهه «وازر» است و به فردی اطلاق می شود که صفت «وازر بودن» برای او تداوم داشته و یا همیشگی باشد. فراموش نشود که رسالت خاتم پیامبران، همیشگی و تا ابد است. بنا بر این، آن که بار او را برای همیشه به دوش می کشد، «وزیر» اوست.

بنا بر این، این نکته نیز پذیرفتنی است که:

خدای حکیم با عبارت: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ اعلام کرده که او، خودش فردی را برای همیشه در کنار خاتم پیامبران و به عنوان «وزیر» برای او قرار داده است که در تحمل مسؤلیت پیامبرش، یا او را باشد و سنگینی بار مسؤلیت آن حضرت را به دوش بکشد تا کمر آن حضرت در زیر این بار خم نشود.

مروری بر درخواستهای رسالتی حضرت موسی

علی بن ابی طالب

و

سلامت و سعادت برای همه مسلمانان

درخواستهای رسالتی حضرت موسی

﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي *
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي *
وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي *
وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا *
إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا *﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ﴿﴾

سوره طه، ۲۴ تا ۳۶.

درخواستهای حضرت موسی در ارتباط با حضرت هارون

۱. **وزیری برای من قرار بده.**
۲. **او از اهل من باشد.**
۳. **او برادر من باشد.**
۴. **پشت مرا به او محکم دار.**
۵. **او را شریک امر رسالت من قرار ده.**

پاسخ مثبت خدا به درخواستهای حضرت موسی

بر اساس همین آیات، خدا به درخواستهای حضرت موسی پاسخ مثبت داد و تمام خواسته‌های او را عملی ساخت؛ هم آن درخواستها که در ارتباط با خودش مطرح کرده بود و هم آن درخواستها که در ارتباط با برادرش درخواست داشت: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾.

این شرح صدر کجا و آن یک، کجا

عبارت: ﴿الْمَنْ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ﴾، گزارشی از «شرح صدر»
پس از وقوع واقعه است و عبارت: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي
صَدْرِي﴾ یک درخواست برای «شرح صدر» است که هر
دو برای «امر رسالت» انجام گرفته است و صد البته
که میان این دو تعبیر، تفاوت بسیاری وجود دارد.

گزارشی متفاوت با آن چه برای پیامبر رخ داد

بر اساس همین آیات، هم صدر حضرت موسی «شرح» یافت و هم امر او برای او آسان شد و هم گره از زبان او برداشته شد.

هم چنین بر اساس همین آیات، **خدای حکیم**، هارون برادر

حضرت موسی را به عنوان وزیر او در کنار او قرار داد، پشت

حضرت موسی را به او محکم کرد و او را به عنوان شریک

رسالت حضرت موسی، روانه کاخ فرعون ساخت.

ایثناء با فاعلی مجهول

به فعلی مجهول گفته می‌شود که فاعل آن ذکر نشده باشد. عدم ذکر فاعل، گاهی به علت مشخص نبودن آن است و گاهی به دلیل آن است که فاعل نخواسته تا ذکر از او به میان آید و گاهی نیز به دلایل دیگری از ذکر فاعل خودداری می‌شود. «اَوْتِيَتْ» در آیه: ﴿قَالَ قَدْ اَوْتِيَتْ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى﴾ فعلی مجهول است.

خدا به این فاعل تصریح نکرده است!

آیه: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ نشان می‌دهد که حضرت موسی نیازهایش را از «ربش» درخواست کرده بود و بسیار طبیعی است که این نیازها را نیز ربش اجابت کرده باشد اما در حالی که گوینده عبارت: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ نیز خود خداست، از تصریح به این که این دعاها را خود او در حق حضرت موسی اجابت کرده امتناع کرده است.

شرح صدر با کمال فخامت و بزرگی

«شرح صدر پیامبر رحمت» را خدای حکیم، با کمال
فخامت و عظمت، با فعلی معلوم، با فاعلیت خودش _ آن
هم به صورت متکلم مع الغیر _ و بدون ثبت سابقه
درخواستی از سوی پیامبر رحمت، به اطلاع رساننده است.
تفاوت این دو تعبیر، در جهت اعطا و عظمت این اعطا،
تفاوتی از زمین تا آسمان است.

شرح صدر در آن آیات و این آیات

در این آیات، «شرح صدر» به عنوان اولین نیاز و بلکه به عنوان اولین پیش نیاز دعوت حضرت موسی و نیز به عنوان اولین موهبتی مورد ذکر قرار گرفته که خدای حکیم در دایره رسالت پیامبر رحمت، آن را به پیامبرش داده است.

عامل تنگ شدن سینہ خاتم پیامبران

﴿فَأُصْدِعْ بِمَا تُوَمَّرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا
كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ * الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ * وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا
يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾

سورہ حجر، ۹۴ تا ۹۸.

عامل «ضيق صدر» در زمان علنی کردن دعوت

این آیات علاوه بر آن که نشان می‌دهد، عامل

«ضيق صدر» خاتم پیامبران چیست، پیامبر

رحمت را موظف می‌کند تا از راه تسبیح به حمد

ریش و نیز از راه سجده کردن، خودش نیز در راه

حل این مشکل اقدامی داشته باشد.

عامل «ضيق صدر حضرت موسى»

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ
فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * وَيَضِيقُ
صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ * وَلَهُمْ عَلَىٰ
ذُنُوبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ * قَالَ كَلَّا فَإِذْ هَبَا بآيَاتِنَا إِنَّا
مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ * فَآتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ

سورة شعراء/ ١٠ تا ١٦.

الْعَالَمِينَ﴾.

«جعل وزیر» راه درمان «ضيق صدر»

راهی که در این آیات به عنوان راه درمان «ضيق صدر» معرفی شده، راه «گذاردن رسالت دعوت بردوش حضرت هارون» و بنا به تعبیر آیات «سوره طه»، راه «جعل وزیر» است. بر مبنای این آیات، نه تنها از راه «جعل وزیر» می توان بر مشکل «ضيق صدر» فائق آمد که از این راه می توان تمام سختیهای دعوت را به «یسر» نیز تبدیل کرد و آنها را آسان و قابل تحمل ساخت.

جعل وزیر و یسر در امر

این همان است که حضرت موسی برای آن پروندهٔ جداگانه‌ای باز کرده و با تعبیر: ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ آن را از خدای جهانیان خواسته است. فراموش نشود که این آیات نیز به زمانی مربوط می‌شود که حضرت موسی باید به دعوت فرعون و فرعونیان می‌پرداخت.

اجابت سومین درخواست حضرت موسیٰ

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ

يَقْتُلُونِ * وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا

فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ

يُكَذِّبُونِ ﴿۳۳﴾ . سورة قصص / ۳۳ و ۳۴ .

همتای دعوت حضرت موسی

حضرت موسی یکی از فرعونیان را کشته بود و به همین جهت، از عاقبت دعوتش هراسان بود و بیم آن را داشت که برای این جهت او را بکشند. او به این سبب از خدای بزرگ می خواهد که برادرش هارون را به عنوان همتای او در دعوت به کمکش بفرستد تا همتای گرانسنگ او، او را تصدیق کند. **حضرت هارون بنا به اظهار حضرت موسی در سخن گفتن، از خود حضرت موسی فصیح تر بود.**

بیم حضرت موسی از تکذیب فرعون و فرعونیان

بر مبنای این آیات، حضرت موسی بیم رخداد دیگری را نیز دارد و آن، تکذیب فرعون و فرعونیان است. او برای جلوگیری از این رویداد - یعنی تکذیب فرعونیان - از یاری برادرش استفاده می‌کند. این مطلب در آیات یاد شده با عبارت ﴿فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ اعلام شده است.

همان کاری که حضرت موسی قرار بود انجام دهد

مقصود از «يُصَدِّقُنِي»، سر تکان دادن به علامت تأیید و تأیید کردنِ زبانی نیست زیرا برای «سر تکان دادن» و «صحیح است، صحیح است» گفتن، به فصاحت و شیوایی سخن نیازی نیست. بر این اساس، حضرت هارون باید همان کاری را انجام دهد که حضرت موسی باید انجامش دهد.

رسالت جداگانه‌ای که رسالتی یگانه بود

در حالی که آیه‌ای مانند ﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ﴾
﴿فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ به رسالت جداگانه هر یک از
حضرت موسی و حضرت هارون، تصریح می‌کند، آیه‌ای
مانند: ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به
یگانگی این دو رسالت تصریح می‌کند و به هر حال، سخن
گفتن در دربار فرعون، بر عهده حضرت هارون است.

درخواست برای «جعل وزیر»

اولین درخواست حضرت موسی در ارتباط با حضرت هارون، «جعل وزیر» است: ﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ و «وزیر» به مفهوم فردی است که «وزر» دعوت حضرت موسی را همراه به دوش می کشد.

«وضع وزر» با «جعل وزیر»

این نیاز و بلکه این پیش نیاز دعوت نیز در مورد خاتم پیامبران، بدون **ثبت درخواستی از سوی پیامبر رحمت**، با کمال **فخامت و عظمت**، با **فاعلیت خدا** - آن هم به صورت **متکلم مع الغیر** - و آن هم، پس از صورت **گرفتن این عمل**، با عبارت: **﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾** اعلام شده است.

محکم کردن پشت حضرت موسی به وسیله «وزیرش»

﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ

لَكَ مَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا

أَنْتُمَا وَمَنْ أَتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ .
سوره قصص / ۳۵.

شرکت در امر رسالت

درخواست پایانی حضرت موسی در ارتباط با حضرت هارون، ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ است. برای این اساس، آن حضرت از خدا می خواهد که حضرت هارون را با او در «امر رسالت» شریک سازد و این شرکت اگر صورت بگیرد، «شرکت در امر رسالت حضرت موسی» است.

«حق تبعیت مشترک» حضرت موسی و حضرت هارون

عبارتهایی مانند: ﴿فَاتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و ﴿فَاتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و نیز عبارت: ﴿وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ و هم چنین عبارتهایی مانند: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ و ﴿أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾، از «رسالت مشترک»، «مسئولیت مشترک»، از «سلطان مشترک» و از «حق تبعیت مشترک» حضرت موسی و حضرت هارون به روشنی هر چه تمامتر خبر می دهد.

یعنی:

حضرت هارون باید همان کاری را انجام دهد که حضرت موسی باید انجامش دهد. با این حال، همان گونه که ملاحظه می شود، حضرت موسی با عبارت: ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾، به صورتی مستقل، شرکت در امر رسالت را نیز درخواست می کند و نباید از خاطرها به دور ماند که به این درخواست نیز پاسخ مثبت داده شده است: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾.

پرونده ویژه‌ای برای شرکت در امر رسالت

اگرچه وزیر بودن با آن خصوصیات و دعوت کردن با آن ویژگیها و نیزیاری کردن با صفاتی که این آیات مطرح کرده، همه و همه به مفهوم «شرکت در امر رسالت» است اما برای «شرکت در امر رسالت» باید پرونده ویژه‌ای را باز کرد و این همان کاری است که خدای حکیم انجامش داده است.

بازگشت همه درخواستها به یک درخواست

تمام درخواستهای حضرت موسی - چه آن مواردی که برای خودش درخواست کرده و چه آن مواردی که برای برادرش از خدا خواسته بود - همه و همه به یک درخواست باز می‌گردد و آن، درخواست «جعل وزیر» است. این همه، همان است که خدای حکیم در عبارت: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ در باره پیامبر رحمت نیز به آن اشاره و یا تصریح کرده است.

از تفسیرها ما خود را (۱۸)

حدیث منزلت

و

وضع وزراء از خاستن تا تمهید ممبران

«حدیث منزلت»

«حدیث منزلت» در موارد بسیاری از پیامبر رحمت صادر شده است. یکی از این موارد «غزوه تبوک» است. این واقعه با استخلاف امیر مؤمنان در مدینه همراه بود که می‌تواند تفسیر مناسبی از «وزیر» و «وضع وزر» برای خاتم پیامبران باشد.

ماجرای «حدیث منزلت»

در «غزوه تبوک»، منافقان و یهودیان در نزدیکی اردوگاه پیامبر خدا اردویی بسیار سنگین زده بودند و بر آن بودند تا با خروج پیامبر خدا و مسلمانان از مدینه، به مدینه حمله کنند و زنان و فرزندان مسلمانان را بکشند و مدینه را اشغال کنند. در چنین شرایطی امیر مؤمنان در مدینه باقی ماند و این مکر منافقان و یهودیان را با حضورش در مدینه به نابودی کشاند.

صدور حدیث منزلت از پیامبر رحمت

منافقان و یهودیان که متوجه این مکر خدا در برابر مکرشان شده بودند، خواستند کاری کنند که امیر مؤمنان نیز با پیامبر رحمت و سایر مسلمانان از مدینه خارج شود. به این منظور، دست به اقدامهایی زدند که در نتیجه‌اش، «حدیث منزلت» از پیامبر رحمت صادر شد.

ماجرای استخلاف امیر مؤمنان عليه السلام به نقل بخاری

«... عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى تَبُوكَ، وَاسْتَخْلَفَ عَلِيًّا، فَقَالَ:

أَتُخَلَّفُنِي فِي الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ؟ قَالَ: **أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ**

مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي».

نقل مسلم بن حجاج بدون واژه «استخلاف»

«... عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، قَالَ: خَلَّفَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. فَقَالَ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ! تُخَلِّفُنِي فِي النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ: أَمَا
تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ غَيْرَ
أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

صحيح مسلم ج ٤ / ١٨٧٠.

حدیثی متواتر

این روایت را غالب اصحاب حدیث امامیه و غیر امامیه نقل کرده‌اند و به گونه‌ای نقل کرده‌اند که در میان امامیه و غیر امامیه، هر یک به صورت جداگانه، متواتر است. برای این اساس، منزلت امیر مؤمنان به پیامبر رحمت، همان منزلت حضرت هارون به حضرت موسی است.

«وزیر» بودن

بعضی از منزلت‌های حضرت هارون به
حضرت موسی همان است که آیات
«سوره طه» آنها را تصویر کرده است.
یکی از این منزلت‌ها، «وزیر» بودن است.

«وزارت» هم وابسته به «جعل الهی» است

آیات «سوره طه» هم چنین نشان از آن می دهد، تمام مناصبی که برای حضرت هارون ذکر شده و از جمله، مقام «وزارت»، به «جعل الهی» وابسته است و یعنی حضرت موسی که رسولی از رسولان الهی است از سوی خودش نمی تواند برای خودش «وزیر» انتخاب و اختیار کند.

انتخاب «وزیر خاتم پیامبران» با «جعل الهی»

آیات «سوره شرح» نیز دلالتی به جزاین ندارد. در این آیات، هم شرح صدر به خدای جهانیان نسبت داده شده است و هم «وضع وزر» و این خودش به آن مفهوم است که «وزیر خاتم پیامبران» با «جعل الهی» انتخاب می‌شود و به انجام مسؤلیت خودش اقدام می‌کند. در نهایت، اقدام الهی وزیر خدایی به خدای حکیم نسبت داده می‌شود:

از تفسیرها ما خود را (۱۸)

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾

معرفی دو وزیر برای خاستم پیا میبران در این آیت

آیاتی برای تشریح مسیر دعوت

آیات «سوره شرح» به شرح مسیر دعوت خاتم پیامبران در آغاز دعوت خاتم پیامبران پرداخته و آن را تا وصول مشتاقانه پیامبر رحمت به «لقاء الله» مشخص کرده است. «شرح صدر»، از اولین مراحل این دعوت است و شاید از پیش نیازهای آن به شمار آید.

جعل وزیر برای کشیدن بار رسالت

«جعل وزیر» نیز به همین صورت از آغاز رسالت آن حضرت آغاز شده است؛ آن وزیری که به انتخاب و اختیار خدا، باید سنگینی بار این رسالت را از دوش صاحب رسالت بردارد و این دو، این بار را با هم به دوش بکشند.

«بالا بردن ذکر خاتم پیامبران»، نصب و لقاء الله

«بالا بردن ذکر خاتم پیامبران» نیز به تصریح این آیات، در مرحله‌ای از مراحل دعوت رخ می‌دهد و برای همیشه ادامه می‌یابد. مرحله پایانی این دعوت بنا به این آیات، «نصب» است. این مرحله به آخرین مرحله دعوت خاتم پیامبران که وصول به «لقاء الله» است، بسیار نزدیک است.

وابستگی تمام مراحل به جعل وزیر

بالا بردن ذکر خاتم پیامبران، نصب و وصول به
لقاء الله، همان گونه که این آیات و آیات
مربوط به حضرت موسی نشان می دهد، به «جعل
وزیر» - و یعنی به «وضع وزر» - وابستگی شدیدی
دارد.

جعل وزیری که از سوی خدا به انجام می‌رسد

نیازهای دعوت حضرت موسی البته ممکن است با نیازهای دعوت پیامبر رحمت متفاوت باشد اما هر دو دعوت در داشتن «وزر» و در داشتن «وزیر» برای حمل «وزر» و نیز در این که «جعل وزیر» در هر دو دعوت، از سوی خدا به انجام می‌رسد، مشترک است.

تعبیری از دو «بار» و نیازی به دو وزیر

تعبیر ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ و نیز تعبیر ﴿حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ﴾ از دو نوع «وزر» مختلف خبر می دهد که برای نشر دعوت به توان مقابله با هر دو نیاز است. یکی از آنها، «قدرت مالی» و دیگری «قدرت دعوت و مقابله با مخالفان دعوت» است. این هر دو «بار» بر دوش پیامبر رحمت بود و هر دو بار بر دوش آن حضرت سنگینی می کرد.

«وزیر خاتم پیامبران»

فردی که تحمل این بارها را برای پیامبر رحمت
آسان می‌سازد، ممکن است یک نفر باشد و ممکن
است دو و یا چند نفر باشند. **عنوان این فرد یا افراد،
«وزیر خاتم پیامبران» است.**

«وزیر دارایی» خاتم پیامبران

به شهادت کتاب خدا و نیز به شهادت تمام تاریخی
که امامیه و غیر امامیه بر آن متفق هستند _ دست کم
تا زمان رحلت حضرت خدیجه _ تمام بار مالی دعوت، بر
دوش حضرت خدیجه بود که سلام خدا بر او باد. او «وزیر
دارایی» خاتم پیامبران بود.

تفاوتی فاحش میان تعبیر کتاب خدا و تعبیرهای مردم

تعبیر «وزیر مالی» و یا «وزیر دارایی» با وصفی که
گذشت، یک تعبیر قرآنی است اما آن چه از این واژه
در ذهنها نقش می‌بندد و آن چه کتاب خدا و نیز
تاریخ، از وزارت حضرت خدیجه تعریف می‌کند،
بسیار متفاوت است.

وزیر دارایی به معنای واقعی و ویژه

حضرت خدیجه یک «وزیر دارایی» بود که تمام هزینه‌های دعوت و نیز تمام هزینه‌های زندگانی صاحب دعوت را از خزانه داراییهای خودش پرداخت می‌کرد. این وزیر دارایی یکتای تجارت عصرش و به گونه‌ای بود که او را ثروتمندترین فرد قریش و یا دست کم ثروتمندترین زن قریش می‌دانستند.

پیامبر رحمت باید از برخورد این وزیر درس بگیرد

پیامبر رحمت قبل از ازدواج به عنوان کارگزار
همین وزیر، مدتی در دستگاه اقتصادی او به کار
مشغول بود و به تصریح آیه: ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا
تَنْهَرْ﴾ باید از نوع برخورد این وزیر برای همیشه
درس نیز بگیرد.

مولی امیر مؤمنان وزیر دیگر خاتم پیامبران

وزیر دیگر خاتم پیامبران فردی است که تمام شؤون دیگر رسالت به جز شؤون مالی بر عهده او بود و او را اگر این مفسران نخواهند بشناسند، نشناسند. «حدیث منزلت» به خوبی او را معرفی کرده است. او مولای ما، امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابی طالب است که سلام و صلوات خدا بر او و بر پدر او باد که اگر حمایت‌های او و پدرش نبود، عمودی از دین برپا نمی‌شد.

مقتل حضرت حربن يزيد رياحى عليه السلام

قال : **فضرب الحربن يزيد فرسه** وجاز عسكر عمر بن سعد لعنه
الله إلى عسكر الحسين عليه السلام واضعا يده على رأسه وهو
يقول : اللهم إليك أنيب فتب علي ، فقد أرعبت قلوب أوليائك
وأولاد نبيك ، يا بن رسول الله هل لي من توبة ؟ قال : نعم تاب الله
عليك ، قال : يا بن رسول الله إئذن لي فأقاتل عنك ، فأذن له فبرز

مقتل حضرت حربن يزيد رياحى عليه السلام

وهو يقول :

أضرب في أعناقكم بالسيف * عن خير من حل بلاد الخيف

فقتل منهم ثمانية عشر رجلا ، ثم قتل ، فأتاه الحسين عليه السلام ودمه يشخب فقال : بخ

بخ يا حرأنت حر كما سميت في الدنيا والآخرة ، ثم أنشأ الحسين عليه السلام يقول :

لنعم الحر حربني رياح * صبور عند مختلف الرماح

ونعم الحر إذ نادى حسينا * فجاد بنفسه عند الصباح

وقت برپایی حرم شده است

وقت برپایی حرم شده است

زانوانی غیور خم شده است

لرزه افتاده بر تمامی دشت

وقت کوبیدن علم شده است

چشمش از چادری تبرک کرد

پشت سقا دوباره خم شده است

بر زمین پا نهاد خاتونی

آسمان خاک این قدم شده است

وقت برپایی حرم شده است

زیر لب یا مجیب می خواند
که وجودش پر از الم شده است
غرق دلشوره است و مثل رباب
چشم هایش مدار غم شده است
لحظه های غروب نزدیک است
کمی از هُرم روز کم شده است

وقت برپایی حرم شده است

باز آرام با برادر گفت :

دل من تنگ مادرم شده است

چیست اینجا که نیمه جانم کرد؟

از همین ابتدا کمانم کرد؟

وای از این سرزمین بیا برگردیم

نخل ها را بین بیا برگردیم

وقت برپایی حرم شده است

همه جا تیغ و تیر و سر نیزه
همگی آتشین بیا برگردیم
به علمدار تا نظر نزدند
جان ام البنین بیا برگردیم
این تو و این کودکان که می لرزند
این همه لاله چین بیا برگردیم




البر الطاهر اليد المقبولة كالأ



لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ عَمَلِ الْفِتْنَةِ

بِالْحَقِّ



برای دریافت فایل‌های صوت، متن و
پاورپوینت مربوط به مباحث مطرح شده
در این شبها می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.